



بررسی تعامل نمود استمراری و نوع عمل در زبان فارسی

ژاله مکارمی^۱

شجاع تفکری رضایی^{۲*}

والی رضایی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معنایی فعل است که به شیوه نگرش به ساختار درونی زمان در یک موقعیت اشاره می‌کند (کامری، ۱۹۷۶: ۳). نمود، شامل دو نوع واژگانی و دستوری است. به نمود واژگانی یا موقعیتی، آکسیونسارت نیز گفته می‌شود که به حوزه واژگان تعلق دارد، در حالی که نمود دستوری به حوزه دستور مربوط می‌شود (دال، ۱۹۸۵: ۲۷). نمود واژگانی از معنای فعل ناشی می‌شود و چهار طبقه ایستا، کنشی، لحظه‌ای و پایا را دربر می‌گیرد؛ در مقابل، نمود دستوری به واسطه عناصر تصریفی و فعل‌های کمکی تظاهر می‌یابد و انواع تام، ناقص، کامل و آینده‌نگر را شامل می‌شود. پژوهش حاضر در چارچوب دستور نقش و ارجاع، رفتار نوع عمل در نمود استمراری و خوانش‌های مختلف آن را بررسی کرده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هر چند افعال ایستا نمی‌توانند با نمود استمراری به کار روند، اما برخی از این افعال با قرارگرفتن در موقعیت فراز و فرود، اشاره به کنشگری فاعل و دلالت بر امری موقت، قابلیت استمرار پیدامی‌کنند. افعال کنشی، علاوه بر استمرار عمل، کارکرد فراقکنی اشاری نیز دارند. افعال لحظه‌ای معمولاً فاقد استمرار تلقی می‌شوند، ولی می‌توانند در نمود استمراری، خوانش روند مقدماتی، حرکت آهسته، تکراری، فراقکنی اشاری و خوانش گزارشی داشته باشند و به قریب‌الوقوع بودن و در شرف‌وقوع بودن رویداد اشاره کنند. افعال پایا نیز به دلیل تداوم در تحقق عمل می‌توانند در نمود استمراری به کار روند.

کلیدواژه‌ها: نوع عمل، نمود دستوری، نمود استمراری، دستور نقش و ارجاع، زبان فارسی.

#. این مقاله، برگرفته از رساله دکتری است.

✉ zh.makaremi@gmail.com

۱- دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات

و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

✉ Sh.tafakkori@razi.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران*

✉ Vali.rezai@fhn.ui.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه

اصفهان، اصفهان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2021.23660.2112

۱- مقدمه

نمود، به عنوان مفهومی گوینده - بنیاد، به راه‌های مختلف نگرستن به ساختار درونی یک موقعیت اشاره می‌کند (کامری^۱، ۱۹۷۶: ۳) و به دلیل تشابه با مقولاتی چون وجه و زمان تا مدت‌ها تمایزی بین آنها قائل نمی‌شدند؛ زمان دستوری و نمود، هر دو به زمان اشاره می‌کنند، ولی زمان دستوری، این عمل را به شکل اشاری و برون موقعیتی نشان می‌دهد، در حالی که نمود، به زمان غیراشاری و درون موقعیتی تمرکز می‌کند (بایی^۲، ۲۰۰۳: ۱۵۷). نمود در تقسیم‌بندی کلی دو نوع واژگانی و دستوری را دربر می‌گیرد (دال^۳، ۱۹۸۵: ۲۷). نمود واژگانی، که نمود موقعیتی و آکسیونسارت^۴ نیز نامیده می‌شود، از معنای فعل ناشی می‌شود و نشانه‌ی تصریفی ندارد، ولی نمود دستوری از طریق فعل‌های کمکی و عناصر تصریفی به‌مثابه راهکاری صوری تظاهر پیدا می‌کند؛ به تعبیر دیگر، نمود دستوری یک امر صوری و نمود واژگانی به‌خصوصیات معنایی فعل مرتبط است (رضایی، ۱۳۹۱). نمود دستوری، انواع تام^۵، ناقص^۶، کامل^۷ و آینده‌نگر^۸ را شامل می‌شود (کامری، ۱۹۷۶)؛ و نمود واژگانی، طبقات ایستا^۹، کنشی^{۱۰}، لحظه‌ای^{۱۱} و پایا^{۱۲} را دربر می‌گیرد (وندلر^{۱۳}، ۱۹۵۷). طبقات نمود واژگانی در تعامل با نمود استمراری، رفتارهای متفاوتی بروز می‌دهند که منجر به خوانش‌های مختلف می‌شود. مسأله اصلی این پژوهش، بررسی رفتار نوع عمل در تعامل با نمود استمراری است که در چارچوب دستور نقش و ارجاع و به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. داده‌های پژوهش از وبگاه‌های اینترنت، کتاب، روزنامه و مکالمات روزانه گردآوری شده است. پژوهش پیش‌رو دارای پنج بخش است؛ بعد از مقدمه، پیشینه پژوهش در بخش دوم ارائه شده است. در بخش سوم، چارچوب نظری پژوهش معرفی شده است. بخش چهارم، به بررسی و تحلیل داده‌های زبان فارسی در زمینه تعامل نمود استمراری با طبقات فعلی پرداخته و در بخش پایانی نیز نتایج پژوهش آمده است.

۲- پیشینه پژوهش

در زبان فارسی، بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان پیشین، تعریف دقیق و کاملی از انواع نمود دستوری ارائه نکرده و گاهی مفهوم استمرار را با تکرار و عادت خلط نموده‌اند؛ در واقع هر چند این مفاهیم تمایز مشخصی

1. Comrie
2. Bybee
3. Dahl
4. Aktionsart
5. perfective
6. imperfective
7. perfect
8. prospective
9. state
10. activity
11. achievement
12. accomplishment
13. Vendler

از نظر صوری ندارند، ولی در بافت گفتمان از نظر معنایی قابل تشخیص هستند (رضایی، ۱۳۹۱). جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳) با تقسیم افعال به دو طبقه لحظه‌ای و تداومی، به این نکته اشاره کرده است که اگر بعد از فعل «داشتن»، فعل لحظه‌ای قرار بگیرد، کاربرد فعل معین، اشاره به «تقریب» یا «در شرف وقوع بودن» فعل است ولی در صورتی که فعل بعد از «داشتن»، فعل تداومی باشد، استمرار عمل مدنظر است. ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۳۱-۲۲۶) از نظر دستوری به دو نمود کامل و استمراری قائل است و از جنبه معنایی به نمودهای عادی، آغازی، پایانی، مکرر، منقطع، لحظه‌ای، تداومی، همزمان و مشخص اشاره می‌کند؛ وی نشانه سه نمود استمراری، عادت و تکرار را نیز پیشوند «می» معرفی می‌کند. فرشیدورد (۱۳۸۳: ۷۶) نشانه لفظی پیشوند صرفی «می» را برای نمود ناتمام و استمراری برمی‌شمرد و نمود ناتمام یا استمراری را بیانگر افعالی می‌داند که در زمان معینی به پایان نرسیده‌اند. وی جمله «دیشب ساعت ۸ غذا می‌خوردم» را بیانگر نمود ناتمام یا استمراری می‌داند؛ فعل «داشتن» را نیز برای نمود ناتمام و استمراری و فعل در جریان معرفی می‌کند، مانند «او دارد غذا می‌خورد» یا «او داشت غذا می‌خورد». دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۸۷) مقوله ساخت‌وازی-نحوی را بیانگر مفهوم استمرار یا نمود ناقص می‌داند، به طوری که در ایجاد این ساخت، عبارت «در حال یا مشغول» در مقام هسته ساخت اضافه است و صورت مصدری فعل به عنوان وابسته آن ظاهر می‌شود. گلفام (۱۳۸۵) هم پیشوند «می» و هم صورت‌های مختلف فعل «داشتن» را تجلی نمود استمراری می‌داند.

به عقیده راسخ‌مهند (۱۳۸۸: ۸۰-۷۶) افعال رخدادی^۱ را می‌توان به صورت استمراری به کاربرد، اما افعال وضعیتی این‌گونه نیستند؛ وی دلیل این تفاوت را پویابودن افعال رخدادی عنوان می‌کند، این در حالی است که ادامه عمل در افعال وضعیتی به انرژی نیاز ندارد. نمود ناقص با افعال رخدادی، که غیرغایی هستند و افعال تحقیقی، که غایی هستند، در معنای عملی است که هنوز پایان نیافته است و مفهوم استمرار دارد، ولی با افعال وضعیتی و دستاوردی، اصلاً به مفهوم استمرار نیست؛ در نتیجه کاربرد نمود ناقص در معنای استمرار، به دو طبقه افعال رخدادی و تحقیقی محدود است و در مورد دو طبقه وضعیتی و دستاوردی چنین معنایی وجود ندارد. نغزگوی کهن (۱۳۸۹) با اشاره به استفاده از فعل معین «داشتن» برای نمود ناقص استمراری، برخی از کاربردهای دیگر این فعل را بیان کرده است، از جمله به عنوان فعل اصلی به مفهوم «مالک بودن»، فعل معین در نقش همکرد فعل مرکب، فعل معین در نقش نمود تقریب و فعل معین در ساخت نمود کامل. رضایی (۱۳۹۱) به دو شیوه تظاهر نمود استمراری در زبان فارسی اشاره کرده است؛ نخست پیشوند فعلی «می» که در زمان حال و گذشته به کار می‌رود و دیگری فعل کمکی «داشتن» که همراه با فعل اصلی استفاده می‌شود. وی بر این عقیده است که پیشوند «می» همیشه دلالت بر استمرار ندارد، بلکه مفاهیم تکرار، عادت و ناتمام بودن را نیز نشان می‌دهد. علاوه بر این، چندمعنایی بودن پیشوند «می» باعث ایجاد یک نوآوری در زبان فارسی محاوره‌ای شده و آن فعل «داشتن» است که در مقام فعل کمکی استمراری‌ساز با افعال مختلف به کار می‌رود تا مفهوم استمرار

۱. افعال رخدادی معادل افعال کنشی، افعال وضعیتی، معادل افعال ایستا، افعال تحقیقی معادل افعال پایا و افعال دستاوردی معادل افعال لحظه‌ای به کار رفته است.

و تداوم عمل، بدون ابهام و به صورت مؤکد بیان شود. وی علاوه بر این راهکارهای دستوری، به راهکارهای معنایی بیان استمرار نیز اشاره می‌کند؛ در این حالت، جمله از نظر صوری، استمراری نیست، ولی وجود یک قید یا عبارت، مانند «الآن، همین حالا، در حال حاضر و ...»، از نظر معنایی، تداوم و استمرار را بیان می‌کند. راهکار دیگر، استفاده از عبارت‌هایی چون «در حال...، مشغول...، سرگرم... و ...» است. اکاتی (۱۳۹۷) با بررسی نمود استمراری براساس نظریه پیش‌نمونی، به این نتیجه رسیده است که برای تعیین نمود استمراری، نه تنها ملاک صوری، بلکه توجه به معنا و بافت نیز لازم است. وی در تعیین پیش‌نمونه نمود استمراری در زبان فارسی، داشتن ملاک صوری پیشوند «می» را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد، فعل معین «داشتن» نیز از ملاک‌های صوری است که گاهی با استفاده از آن، نمود استمراری نشان داده می‌شود. علاوه بر این، هرچه قدر جمله حاوی پیشوند «می»، ملاک معنایی بیشتری داشته باشد، ساخت جمله بی‌نشان‌تر است و گویشوران، آن را به مثابه پیش‌نمونه آن ساخت در نظر می‌گیرند؛ منظور از ملاک‌های معنایی، معنای ذاتی فعل و بافت است؛ هر چه معنای ذاتی فعل، تداومی‌تر باشد، به نمود استمراری و هرچه قدر معنای ذاتی فعل، لحظه‌ای‌تر باشد، به نمود کامل یا غیراستمراری نزدیک‌تر خواهد بود. داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷) عملگر استمراری «داشتن» را محصول دستوری شدن فعل واژگانی «داشتن» می‌دانند که معنای مالکیت و دارایی را بیان می‌کند؛ علاوه بر این، کاربرد «داشتن» با افعال لحظه‌ای مانند «افتادن» را دال بر خوانش آینده‌نگر می‌دانند. وفاییان (۲۰۱۸) ساخت «داشتن» همراه با فعل اصلی که دارای پیشوند «می» است را به عنوان گرام استمراری^۱ در زبان فارسی معرفی کرده است. وی با اشاره به ویژگی‌های ساخت «داشتن»، از جمله منفی‌نشدن، همراهی با فعل اصلی به صورت ناقص و عدم همراهی با افعال ایستایی چون «بودن» و «دانستن»، به کاربردهای دیگری از این ساخت همچون تداوم عمل، تقریب، آینده‌نگری و تکرار نیز اشاره کرده است. از پژوهش‌های دیگری که در زمینه نمود استمراری در زبان فارسی انجام گرفته، می‌توان به مقاله طبیعی و دیگران (۱۳۹۴) اشاره کرد که نمود استمراری را در زبان اشاره ایرانی بررسی کرده‌اند؛ در پژوهش آنها، استفاده از الگوهای حرکتی، برای نشان دادن نمود معرفی شده است؛ برای بیان نمود استمراری در زبان اشاره ایرانی، فعل دو یا سه بار تکرار می‌شود تا نشان‌دهنده طول زمان باشد و این تکرار حرکات، به عنوان تکواژ تصریفی فعل در نظر گرفته می‌شوند. فضیلت و دیگران (۱۳۹۷) نمود استمراری را در فارسی دری کابل بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که نمود استمراری در این زبان به دو شیوه دستوری و معنایی به کار می‌رود. در شیوه دستوری، پیشوند «می» و ساختارهایی مانند «کرده رفتند» و «گفته راهی است» استفاده می‌شود، ولی پیشوند «می» به تنهایی به نمود استمراری دلالت نمی‌کند و توجه به بافت و مفهوم جمله، قیدگونه‌های زمان و قراینی از این نوع، در درک ماهیت استمرار یا تکرار نقش دارند. در شیوه معنایی بیان استمرار نیز به تکرار وجه وصفی، در نقش قید و عبارت‌هایی مانند «مصروف...» و «مشغول...» به همراه صورت مصدری فعل و فعل ربطی «بودن» اشاره کرده‌اند. ویسی حصار و سلیمانی (۱۳۹۸) نیز با رویکردی شناختی، سه عملگر مهم و پربسامد استمراری (داشتن)،

۱. گرام (gram)، سازه ای دستوری با صورت، مفهوم و کاربرد خاص است (Bybee and Dahl, 1989).

عادت‌ی (می) و زمان دستوری را در زبان فارسی بررسی و هم‌کنشی معناشناختی آنها با نمودهای واژگانی را تحلیل کرده‌اند. نتایج پژوهش آنها حاکی از آن است که عملگر «داشتن»، مرزهای بیرونی رخداد‌های کامل و مقید را کنارزده و بر مرزهای درونی متمرکز می‌شود. در این حالت، این عملگر همراه با افعال تحقیقی و فعالیت‌ی، به معنای استمرار و همراه با افعال لمح‌های^۱ و دستاوردی، به تفاسیر تکراری و آغازی دلالت می‌کند؛ علاوه بر این، نقطه اشتراک تمام این ترکیب‌های نحوی این است که تمرکز عملگر استمراری بر مرزهای میانی است و مرزهای پایانی و تقید زمانی را حذف می‌کند.

هرچند نمود در دستورهای سنتی پیشین، معمولاً به‌مثابه عنصری مجزا و مستقل از وجه و زمان در نظر گرفته نمی‌شده است، اما امروزه پژوهش‌های ارزشمندی در این زمینه صورت گرفته است؛ با این وجود همچنان خلأهایی در زمینه نمود در زبان فارسی وجود دارد؛ از جمله نحوه تعامل نوع عمل و نمودهای دستوری که ممکن است خوانش‌های مختلفی نیز دربرداشته باشند. از آنجا که در دستور نقش‌گرا، نقش ارتباطی زبان از اهمیت خاصی برخوردار است، بررسی چنین تعاملی در قالب این دستور، جنبه‌های مختلف و کاربردی نمود در زبان و نحوه بیان کنش‌ها و رویدادها از منظر گوینده/ نویسنده را آشکارتر خواهد کرد. در این زمینه، پژوهش حاضر، خوانش‌های مختلف نوع عمل در ساخت استمراری را در داده‌هایی از زبان فارسی و در قالب نظریه نقش‌گرا مورد بررسی قرار داده است.

۳- چارچوب نظری

فولی و ون‌ولین^۲ (۱۹۸۴) دستور نقش و ارجاع را در دهه هشتاد میلادی معرفی کردند. این نظریه، برای سطح انتزاعی اهمیتی قائل نیست و صرفاً یک سطح برای جمله در نظر می‌گیرد. در واقع سطح نحوی با سطح معنایی ترکیب می‌شود و ساخت معنایی، بخش اصلی را شکل می‌دهد؛ هسته اصلی جمله نیز فعل است که در این نظریه، نقش مهمی ایفا می‌کند و حالت‌ها، امور و رویدادهای صورت گرفته در جهان را بیان می‌کند. در دستورهای نقش‌گرا، نقش ارتباطی زبان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ از نقش‌های اصلی زبان، یکی بیان رویدادهایی است که در جهان رخ می‌دهد و دیگری اشاره به شرکت‌کنندگانی که در آنها دخیل هستند که در کل، ارجاع و بیان گزاره نامیده می‌شوند.

ون‌ولین و لاپولا^۳ (۱۹۹۷: ۸۳) وضعیت امور^۴ را به چهار گونه موقعیت^۵، رویداد^۶، فرایند^۷ و کنش^۸ تقسیم کرده‌اند. فعل و عناصر گزاره‌ای برای بیان این وضعیت امور استفاده می‌شوند. وندلر (۱۹۵۷) اولین شخصی بود

-
1. semelfactives
 2. Foley and Van Valin
 3. Lapolla
 4. state of affairs
 5. situation
 6. event
 7. process
 8. action

که براساس این وضعیت امور به طبقه‌بندی افعال پرداخت و آنها را در چهار گروه ایستا، کنشی، لحظه‌ای و پایا قرار داد. این چهار طبقه برحسب چهار تقابل معنایی شامل غیر/ ایستایی، غیر/ پویایی؛ نبود/ نقطه پایان ذاتی و لحظه‌ای/ تداومی تعریف می‌شوند (پیوی^۲، ۲۰۱۰: ۱۰۰). در بررسی نمود واژگانی یا نوع عمل، افرادی چون پک و دیگران^۳ (۲۰۱۳: ۶۶۴) و کانيجو^۴ (۲۰۱۹: ۷۳) طبقات نمودی وندلر را از تأثیرگذارترین نظریات در مطالعه نمود واژگانی دانسته‌اند. افعال ایستا، مانند «خواستن و دانستن»، کنشی دربردارند، معمولاً برای بیان احساسات درونی، وضعیت، ویژگی و موقعیت مکانی موضوع به کار می‌روند، از نظر زمانی، نامحدود و فاقد نقطه پایان ذاتی هستند. افعال کنشی، برخلاف افعال ایستا، مستلزم پویایی و نشان‌دهنده کنش و فعالیت، دارای مراحل انجام ولی فاقد نمود پایانی هستند. «خوردن و دویدن» جزء افعال کنشی هستند. افعال لحظه‌ای، مانند «افتادن و رسیدن»، افعال تغییر حالت هستند که در زمان نسبتاً کوتاهی رخ می‌دهند، این افعال، موقعیت جدیدی ایجاد می‌کنند و دارای نقطه پایان ذاتی هستند. افعال پایا مانند افعال لحظه‌ای جزء افعال تغییر حالت هستند ولی نسبت به افعال لحظه‌ای در مدت زمان بیشتری تحقق پیدا می‌کنند. این افعال، نقطه پایان ذاتی دارند، «بهبودیافتن و یادگرفتن» جزء افعال پایا هستند. این طبقات، نمود واژگانی را شکل می‌دهند، در حالی که تمرکز اصلی نمود دستوری بر این نکته است که گوینده یا نویسنده، چگونه یک رویداد معین را مشاهده می‌کند و تجلی آن از طریق نشانه‌ای تصریفی و یا نقش‌نمای دستوری در ساخت فعل صورت می‌گیرد. نمود دستوری، انواع تام، ناقص، کامل و آینده‌نگر را شامل می‌شود. در نمود تام، فعل یک کل در نظر گرفته می‌شود و به صورت تمام شده تحقق می‌یابد (کامری، ۱۹۷۶: ۱۸). در نمود ناقص، به ساختار درونی یک موقعیت اشاره و مبنای عمل برجسته می‌شود. در نمود استمراری، که نوعی نمود ناقص است، موقعیت در حال پیشرفت است (کامری، ۱۹۷۶: ۱۹) و در واقع از درون به موقعیت نگریسته می‌شود (کامری، ۱۹۷۶: ۲۴). نمود کامل دو گستره زمانی حال و گذشته را دربر می‌گیرد و در نمود آینده‌نگر، اشاره به انجام کار در زمان آینده مدنظر است. کامری (۱۹۸۷: ۵۳۶) با بررسی نمود و زمان دستوری، به دو نمود کامل و ناقص در زبان فارسی اشاره کرده است؛ وی پیشوند «می» را نشانه نمود ناقص می‌داند که بیانگر عملی است که به صورت عادت انجام می‌شود و می‌تواند استمرار عمل را نشان دهد، علاوه بر این، می‌تواند به انجام عمل در آینده نیز دلالت کند. کرک و همکاران^۵ (۱۹۸۵: ۱۹۷) مفهوم استمرار را در سه مورد دانسته‌اند: الف) رویداد تداوم داشته باشد، ب) رویداد، تداوم محدود داشته باشد و ج) رویداد، لزوماً کامل نباشد. البته مفاهیم نمود استمراری، به این سه مورد محدود نیست و برای بیان عادت و کنش آینده نیز استفاده می‌شود (جوهانس دوتیر^۶، ۲۰۱۱). در همین راستا، لیچ و اسوارتویک^۷ (۲۰۰۲: ۷۴) به

1. instantaneous
2. Pavey
3. Peck et al
4. Kanijo
5. Quirk et al
6. Johannsdottir
7. Leech and Svartvik

کاربردهای نمودی^۱ استمرار، در سه نوع در جریان‌بودن، موقتی‌بودن یا کامل‌نبودن عمل اشاره کرده‌اند؛ کاربردهای غیرنمودی استمرار را نیز، ارجاع آینده، بیان ادب و تداخل احساسی^۲ عنوان کرده‌اند. بیبر^۳ (۱۹۹۹: ۴۷۳) کاربرد متداول و یا به‌ندرت نمود استمراری افعال را به دو مورد مربوط می‌داند: یکی «کنشگری»^۴ و دیگری عنصر معنایی «روند» که از این دو، «کنشگری» حائز اهمیت است. «کنشگری» به معنای «اختیاری بودن، تعمدی بودن و قابل کنترل بودن» نیز بیان می‌شود. فعل‌های همراه با نمود استمراری معمولاً فاعل انسان را در مقام کنشگر می‌پذیرند که به صورت فعالانه، کنش بیان شده از سوی فعل را کنترل می‌کنند. به این ترتیب، افعالی مانند «دانستن» و «خواستن»، که فاعل انسانی را به عنوان تجربه‌گر می‌پذیرند تا کنشگر، به‌ندرت می‌توانند با نمود استمراری استفاده شوند. فیلیپ^۵ (۱۹۹۹: ۱۹) کنشگری را مستلزم پویایی می‌داند و به همین دلیل جملاتی مانند "He's being a fool" را پویا تلقی می‌کند. رومر^۶ (۲۰۰۵: ۸۷) به دو کاربرد اصلی استمرار اشاره کرده است: تداوم و تکرار؛ منظور وی از «تداوم»، گسترش عمل در محدوده زمانی مشخص و بدون وقفه است، در حالی که در تکرار، فعل بیش از یک بار تحقق می‌یابد. وی اضافه می‌کند، حضور یا عدم حضور این دو مشخصه، چهار کاربرد استمرار را شکل می‌دهد که عبارتند از تداوم - تکراری بودن عمل، تداوم - غیرتکراری بودن عمل، غیرتداومی - تکراری بودن عمل و غیرتداومی - غیرتکراری بودن عمل. لوبنر^۷ (۲۰۱۳: ۱۵۰) نمود استمراری را از اصلی‌ترین نمودهایی می‌داند که با آن می‌توان فعل‌های ناتمام را نشان داد و اشاره به زمان فعلی پویا که در حال انجام است را فقط به صورت استمراری امکان‌پذیر می‌داند. لیچ^۸ (۲۰۱۴: ۱۹) نمود استمراری را به موقعیت‌های موقت و در حال جریان‌ی منسوب می‌داند که ناتمام هستند و در گستره زمانی محدودی انجام می‌گیرند. گرین‌بام و کرک^۹ (۱۹۹۰: ۵۳)، کاربرد افعال ایستا به صورت استمراری را به دو دلیل امکان‌پذیر می‌دانند؛ یکی داشتن خوانش پویا و دیگری دلالت بر رفتاری موقت و در گستره زمانی محدود؛ در همین راستا، مایکلیس^{۱۰} (۲۰۰۴: ۳۶) ایستاهای موقت را «کنشی‌های همگن»^{۱۰} معرفی کرده است. اختصاص دادن ارزش [-لحظه‌ای] به فعلی که مشخصه [+لحظه‌ای] دارد، باعث می‌شود که فعل مورد نظر با نمود استمراری به کار رود (لی^{۱۱}، ۲۰۱۵)؛ در این صورت، فعل لحظه‌ای خوانش‌های از نوع «روند مقدماتی، حرکت آهسته، خوانش تکراری، آینده‌نگری و خوانش گزارشی» را دربر خواهد داشت (گیارمتی^{۱۲}، ۲۰۱۵). افعال پایا از

1. aspectual functions
2. emotional involvement
3. Biber
4. agentivity
5. Filip
6. Römer
7. Löbner
8. Greenbaum and Quirk
9. Michaelis
10. homogeneous activities
11. Lee
12. Gyarmathy

جمله افعال تغییر حالت و دارای دو زیر رویداد فرایند و انتقال هستند (کریفکا، ۱۹۸۹) و چون به صورت تداومی انجام می‌گیرند و زمان بر هستند، قابلیت استمرار نیز دارند. نمود استمراری در افعال پایا را می‌توان به زیررویداد فرایند آنها نسبت داد.

۴- تحلیل داده‌ها

در زبان فارسی، مفهوم استمرار با دو راهکار صوری، استفاده از فعل کمکی «داشتن» و پیشوند فعلی «می» و راهکار معنایی، استفاده از قیدهایی مانند «در حال حاضر، الآن» و یا عبارت‌هایی چون، «در حال...، مشغول... و سرگرم...»، بیان می‌شود؛ در این پژوهش، راهکار صوری، یعنی فعل کمکی «داشتن» همراه با پیشوند فعلی «می»، برای دلالت بر نمود استمراری لحاظ شده است. نکته مهم این است که نمود یک جمله را نمی‌توان به تنهایی و خارج از بافت تعیین کرد؛ نمود، حاصل برهم‌کنش فعل‌های کمکی، فعل‌های واژگانی، قید و در صورت وجود، مفعول است و برای تعیین نمود باید این عوامل را نیز در نظر گرفت (دستلان و همکاران، ۱۳۹۵؛ ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). علاوه بر این، نمود استمراری در تعامل با نوع عمل، صرفاً به مفهوم استمرار و در جریان بودن عمل اشاره نمی‌کند، بلکه خوانش‌هایی از جمله تداوم، تقریب، آینده‌نگری و در شرف انجام بودن فعل را نیز منتقل می‌کند. در بخش چهارم، تعامل طبقات فعل با نمود استمراری و خوانش‌های مختلف آنها بررسی شده است.

۴-۱- افعال ایستا و نمود استمراری

افعال ایستا معمولاً با نمود استمراری ظاهر نمی‌شوند (دکلرک^۲، ۱۹۹۱؛ ۱۶۷؛ پیوی، ۲۰۱۰؛ ۱۰۳؛ دشورز و رشن‌هو^۳، ۲۰۱۸). از آنجا که این افعال، کنشی دربرندارند، معمولی یکدست، فاقد مرحله و فاقد ساختار درونی هستند، امکان استمرار در این افعال به ندرت اعمال می‌شود، چراکه ماهیت نامتغیر و مراحل یکنواخت در آنها با ویژگی پویایی، که مستلزم استمراری است، تناسبی ندارد. به عقیده برینتون^۵ (۱۹۸۸؛ ۴۰) هر چند افعال ایستا، دارای تداوم هستند، تغییری دربرندارند و بنابراین نمی‌توانند به‌مثابه رویدادی در حال گسترش قلمداد شوند. پین^۶ (۲۰۱۱؛ ۲۹۲) ناسازگاری استمرار در افعال ایستا را به «تناقض منطقی^۷» نسبت می‌دهد چرا که چنین فعلی نمی‌تواند به‌طور همزمان هم ایستا و هم در جریان باشد. فعل کمکی «داشتن» در نمود استمراری با افعالی به‌کار می‌رود که مشخصه تداوم و پویایی داشته باشند؛ افعال ایستا فاقد پویایی هستند و با توجه به تعارض دو مشخصه [+پویایی] در فعل کمکی «داشتن» و مشخصه [-پویایی] در افعال ایستا، کاربرد این افعال

1. Krifka
2. Evans and Green
3. Declerck
4. Deshores and Rautionaho
5. Brinton
6. Payne
7. logical contradiction

با نمود استمراری امکان‌پذیر نیست؛ با وجود این، تحت شرایطی می‌توان از برخی افعال ایستا در ساخت استمراری استفاده کرد. گروهی از افعال ایستا، افعال وجودی هستند که به «بودن» و «وجود داشتن» اشاره می‌کنند و می‌توانند ترکیباتی از صفت یا اسم به اضافه فعل «بودن» را شامل شوند، مانند «باهوش بودن، معلم بودن و...»؛ ترکیب این افعال ایستا با نمود استمراری، چه در زمان حال و چه در زمان گذشته، به تولید جملات غیردستوری منجر می‌شود. در جمله (۱) به ویژگی «باهوش بودن» فرد اشاره شده است، برای این ویژگی نمی‌توان مراحل انجامی در نظر گرفت و در نتیجه استمرار در این فعل به تولید جمله‌ای غیردستوری منجر شده است. محمول جمله (۲) نیز به موقعیتی همگن و یکدست اشاره می‌کند که فاقد پویایی است و قابلیت استمرار ندارد.

۱. * او داشت باهوش بود.

۲. * علی دارد دانش آموز است (رضایی، ۱۳۹۱).

افعال ایستای شناختی، مانند «دانستن و فهمیدن»، در برخی بافت‌ها، قابلیت استفاده در نمود استمراری را دارا هستند. در جمله (۳) «دانستن» فعلی ایستاست و کاربرد آن به صورت استمراری به تولید جمله‌ای غیردستوری منجر شده است. کاربرد این فعل در زمان حال نیز، جمله‌ای غیردستوری است، ولی در جمله دستوری (۴)، استفاده از فعل ایستای «درک کردن» همراه با نمود استمراری، به دلیل تغییر ماهیت «درک کردن» در زمان گذشته و اکنون، ممکن شده است. در این جمله، تجربه‌گر بعد از گذشت یک دوره زمانی، به مرحله‌ای رسیده که اکنون می‌تواند موضوع را درک کند و به این ترتیب، این فعل ایستا با گرفتن بازتفسیری پویا در ساخت استمراری استفاده شده است. علاوه بر این می‌توان به نقش تجربه‌گر فعالی که به مثابه یک کنشگر، در سیر تحقق محمول نقش داشته و کاربرد این فعل را در ساخت استمراری ممکن ساخته است نیز اشاره کرد.

۳. * من داشتم می‌دانستم (رضایی، ۱۳۹۱).

۴. نمی‌فهمیدم او چه انسانی است؛ اما الان دارم درک می‌کنم (پایگاه اطلاع‌رسانی دفاع مقدس، ۳۰ دسامبر ۲۰۱۹).

افعال ایستای عاطفی، از نظر کاربردشناختی در ساخت استمراری به کار نمی‌روند. لازمه استمرار، داشتن ساختار دورنی است، در صورتی که برای «دوست داشتن» در جمله (۵) نمی‌توان، ساختار دورنی یا مراحل انجامی در نظر گرفت.

۵. * دارد دخترش را دوست می‌دارد.

افعال ایستای ملکی نیز نمی‌توانند با ساخت استمراری استفاده شوند؛ «داشتن» در معنای فعل واژگانی، به عنوان سرنمون افعال مالکیتی است، فعل کمکی «داشتن» همراه با پیشوند «می» به عنوان ساخت غالب در نمود استمراری است و امکان باهم‌آیی این دو فعل در ساخت استمراری وجود ندارد. به همین دلیل، جمله (۶) در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. در زمان گذشته نیز کاربرد این ساخت، دستوری نخواهد بود.

۶. * او باغ بزرگی دارد می‌دارد.

باهم‌آیی افعال ایستای ادراکی با نمود استمراری، در شرایط خاصی، می‌تواند خوش‌ساخت باشد؛ افعال در جملات (۷ و ۸) به‌طور آگاهانه و در دوره‌ی زمانی موقتی صورت می‌گیرند و کنشگر در انجام آن نقش دارد؛ این تجلی آگاهانه، فعل را از حالت ایستا به پویا تبدیل کرده است تا قابلیت استفاده در ساخت استمراری را داشته باشد.

۷. فیلم را همه دارند می‌بینند (خبر آنلاین، ۲ مهر ۱۳۹۸).

۸. باورم نمی‌شد که اینها را از زبان سیمین دارم می‌شنوم (روزنامه‌ی اعتماد، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳).

هرچند مشخصه‌ی ایستایی در افعال ایستا با مشخصه‌ی پویایی در نمود استمراری ناسازگار است، در صورتی‌که فعلی ایستا، ارزش ایستایی خود را از دست بدهد، به فعل کنشی تبدیل شده و می‌تواند با نمود استمراری به‌کار رود (لی، ۲۰۱۵). سه عامل «موقعیت‌های فراز و فرود»، کنشگری^۲ و وضعیت موقت^۳ می‌توانند چنین تغییری را ایجاد کنند (هادلستون^۴، ۲۰۰۲: ۱۶۷). لیچ (۲۰۰۹: ۱۲۹) کاربرد استمراری افعال ایستا را به موقعیت موقت، تغییرات تدریجی و کنشگری مربوط می‌داند. از مواردی که فعلی ایستا می‌تواند به‌صورت استمراری استفاده شود، زمانی است که فعل روبه‌شرایط بهتر یا بدتر تغییر می‌کند و یا تحقق آن به‌صورت افزایش یا کاهش تدریجی انجام می‌گیرد. در زبان انگلیسی از افعال ایستا در ساخت استمراری برای نشان دادن تغییر تدریجی یک فعل یا تغییر آن به وضعیت بهتر یا بدتر استفاده می‌شود. این موقعیت که «فراز و فرود» نامیده می‌شود، معمولاً با صفات تفضیلی مانند بهتر، کمتر، بیشتر و یا قیود تدریجی نشان داده می‌شود. به عقیده‌ی بیکر^۵ (۱۹۹۵: ۵۸۲) چنین جملاتی به حالتی اشاره می‌کنند که به‌نوعی در حال تغییر است و در نتیجه این افعال، دیگر ایستا نیستند. در جمله (۹) «حس کردن» به‌واسطه‌ی تحقق تدریجی، در موقعیت «فراز و فرود» قرار گرفته و در نتیجه در ساخت استمراری استفاده شده است.

۹. کم‌کم دارم سرما رو حس می‌کنم (مکالمه‌ی روزانه).

باتوجه به داده‌ها، افعال ایستایی که در بافت جمله نشانی از تغییر تدریجی دارند و یا به‌گونه‌ای پویا بازتعبیر می‌شوند و به امری موقتی اشاره می‌کنند، می‌توانند به‌صورت استمراری استفاده شوند؛ به‌طور کلی عواملی که باعث می‌شود، فعل ایستا خوانش استمراری داشته باشد را می‌توان موقعیت فراز و فرود، کنشگری فاعل و به‌دنبال آن خوانش پویای فعل و اشاره به امری موقتی دانست.

-
1. waxing or waning situations
 2. agentivity
 3. temporary state
 4. Huddleston
 5. Baker

۴-۲- افعال کنشی و نمود استمراری

افزایش تمایل به کاربرد ساخت استمراری در زبان انگلیسی در قرن نوزدهم تا قرن بیستم نیز ادامه داشته است (اسمیتبرگ^۱، ۲۰۰۵؛ دنیسن^۲، ۱۹۹۸؛ کرانیچ^۳، ۲۰۰۸)؛ به عقیده میر^۴ (۲۰۰۶: ۸۸) سه عامل در این زمینه تأثیرگذار بوده است: الف) بسیاری از ساخت‌هایی که در اوایل قرن بیستم به‌طور کامل تثبیت شده بودند، از آن زمان به بعد بسامد فراوانی پیدا کردند، ب) صورت‌های جدیدی ایجاد شدند و ج) گرایش زیادی برای کاربرد استمراری افعال ایستا به‌وجود آمد. علاوه بر این، اسمیت^۵ (۲۰۰۵) به دو عامل احتمالی برای افزایش کاربرد استمراری در دوره اخیر اشاره می‌کند که عبارتند از تماس زبانی و افزایش بار نقشی^۶. وی بر این باور است که ساخت استمراری، مفهوم یا مجموعه مفاهیم پیچیده‌تری را منتقل می‌کند و در نتیجه ماهیت متنوع و روبه‌رشد مفاهیم آن، با افزایش خیره‌کننده‌ای روبه‌رو شده است. به‌عنوان مثال در زمینه بار نقشی، می‌توان به کاربرد ساخت استمراری در زبان فارسی برای اشاره به تحقق فعل در آینده اشاره کرد که نمونه آن در جمله (۱۰) قابل مشاهده است. در این جمله، هرچند زمان گفتار، حال است ولی به کنشی اشاره می‌شود که در آینده تحقق می‌یابد و در واقع جمله دارای نمود آینده‌نگر است و به گسترش بار نقشی به زمانی غیر از حال اشاره می‌کند. توانگر و عموزاده (۲۰۰۶) این راهکار بیان آینده را حاصل فرافکنی اشاری زمان می‌دانند.

۱۰. یک سری از بچه‌ها فردا دارند می‌روند کربلا (وبلاگ مصباح یاران، ۱۷ دی ۱۳۹۰).

در جمله (۱۱)، موازی بودن دو عمل یعنی «خواندن کتاب» و «نگاه کردن به تصاویر» مدنظر است؛ گاهی نیز روند در جریان، در یک گستره زمانی که زمان حال را نیز دربر می‌گیرد، مورد نظر است؛ قید «الآن» در جمله (۱۲)، لزوماً به این معنا نیست که «نوشتن»، در زمان گفتار، در حال تحقق است، بلکه گستره‌ای از زمان حال، شامل زمان قبل از گفتار و زمان گفتار را پوشش می‌دهد که ممکن است تا بعد از زمان گفتار و در آینده نیز ادامه داشته باشد.

۱۱. وقتی که داریم کتاب می‌خوانیم، باید به تصاویر نگاه کنیم (وبلاگ شدن‌ها، ۴ مرداد ۱۳۸۶).

۱۲. الآن دارم کتاب می‌نویسم (مکالمه روزانه).

از نمود استمراری برای بیان استمرار عمل در گذشته نیز استفاده می‌شود؛ این ارجاع به تحقق در زمان گذشته، ممکن است بسیار نزدیک به زمان گفتار و یا با فاصله زمانی بیشتری از زمان گفتار باشد؛ در جمله (۱۳) هرچند نمود استمرار در گذشته است، از قید زمان غیرگذشته استفاده شده است، فعل در این جمله، به زمان کوتاهی قبل از زمان گفتار و در همان روز اشاره می‌کند، در صورتی که در جمله (۱۴)، به زمانی دورتر از زمان گفتار اشاره می‌شود.

1. Smitterberg
2. Denison
3. Kranich
4. Mair
5. Smith
6. functional load

۱۳. امروز داشتم از دوستانم می‌پرسیدم میدونی چطور میشه تشخیص داد آدم دروغ میگن؟ (سایت ناملیک)
۱۴. داشتند غذا می‌خوردند که گلوله خمپاره دشمن داخل دیگ غذا افتاد (سایت فاش‌نیوز، ۱۸ شهریور ۱۳۹۱).

با توجه به مشخصه‌های افعال کنشی و داده‌های ارائه شده در اینجا، ملاحظه می‌شود که باهم‌آیی افعال کنشی با نمود استمراری، با محدودیت مشخصه‌ای مواجه نیست و در واقع این افعال با نمود استمراری کاربرد وسیعی نیز دارند. فعل کمکی «داشتن» برای اشاره به استمرار عمل در زمان حال یا گذشته، با افعالی استفاده می‌شود که مشخصه تداوم و پویایی داشته باشند و این مشخصه در افعال کنشی نیز وجود دارد.

۴-۳- افعال لحظه‌ای و نمود استمراری

افعال لحظه‌ای در مدت زمان بسیار کوتاهی اتفاق می‌افتند، در نتیجه غالباً نمی‌توانند با نمود استمراری استفاده شوند (پیوی، ۲۰۱۰: ۱۰۳)؛ در واقع، تعارض معنایی بین مشخصه [+لحظه‌ای] در افعال لحظه‌ای و [-لحظه‌ای] در نمود استمراری، باعث می‌شود که افعال لحظه‌ای با نمود استمراری به کار نروند. دوتی (۱۹۷۹: ۵۴) افعال لحظه‌ای را فاقد استمرار می‌داند، ولی این تعمیم در همه موارد مصداق پیدا نمی‌کند. در پاسخ به این پرسش که کدام افعال لحظه‌ای، صورت استمراری دارند، برخی مانند کارلسون^۱ (۱۹۸۱)، فیلیپ (۱۹۹۹) و دینی و برتینتو^۲ (۱۹۹۵) آن دسته از افعال لحظه‌ای که با تغییر تدریجی و ممتد همراه هستند یا به اصطلاح بک^۳ (۱۹۸۶) «نقطه‌اوجی»^۴ هستند را قابل استمرار می‌دانند. برخی افعال لحظه‌ای به مرحله مقدماتی نیاز دارند، مثلاً جستجو برای یافتن یک شیء ممکن است به دنبال مراحل مقدماتی جستجو برای یافتن آن یا بدون این مراحل صورت بگیرد (اسمیت، ۱۹۹۷: ۳۱) ولی افعال لحظه‌ای رویدادی، مانند «منفجر شدن»، نیاز به مراحل مقدماتی ندارند و در یک لحظه اتفاق می‌افتند. به عقیده لیچ (۲۰۱۴) زمانی که افعال لحظه‌ای به صورت استمراری استفاده می‌شوند، نه استمرار در تغییر حالت یا وضعیت، بلکه در حال پیشرفت بودن یا استمرار مرحله (مراحل) مقدماتی آن محمول مدنظر است. در زبان فارسی، استفاده از فعل لحظه‌ای به صورت استمراری، غالباً دال بر استمرار در مرحله قبل از وقوع فعل است و نه استمرار خود فعل؛ جمله (۱۵)، به درشرف وقوع بودن «افتادن» و یا فراهم شدن مقدمات برای تحقق فعل اشاره می‌کند، چراکه فعل لحظه‌ای «افتادن»، در زمان نسبتاً کوتاهی رخ می‌دهد و نمی‌تواند استمرار داشته باشد. در این مورد، هشدار قریب‌الوقوع بودن فعل نیز قابل درک است.

۱۵. مواظب باش، گلدان دارد می‌افتد (مکالمه روزانه).

گیارمتی (۲۰۱۵) برای کاربرد افعال لحظه‌ای در نمود استمراری، به پنج تفسیر اشاره می‌کند. اولین تفسیر، «خوانش روند مقدماتی»^۵ است که اغلب قریب‌الوقوع بودن نتیجه نهایی را به دنبال دارد و افعال لحظه‌ای-نقطه

1. Carlson
2. Dinni and Bertinetto
3. Bach
4. culmination
2. preliminary process reading

اوجی می‌توانند در این خوانش ظاهر شوند (کارلسون، ۱۹۸۱؛ فیلیپ، ۱۹۹۹؛ مارتین^۱، ۲۰۱۰) در جمله (۱۶) استمرار در طی کردن مسیری که منجر به رسیدن به مقصد می‌شود، مدنظر است؛ در این جمله، تهرانی‌ها در شرف رسیدن هستند و این‌گونه می‌توان استنباط کرد که آنها در مسیر هستند و به‌زودی به مقصد خواهند رسید. در واقع، رسیدن به مقصد در زمان کوتاهی اتفاق می‌افتد و آنچه در استمرار این جمله مدنظر است، استمرار در طی مسیر قبل از رسیدن به مقصد است.

۱۶. صبحدم از گرگان راه افتاده‌اند، تهرانی‌ها هم دارند می‌رسند (خبرگزاری مهر، ۲۲ شهریور ۱۳۹۷).

دومین تفسیر، «خوانش حرکت آهسته (دوربین)»^۲ است؛ در این خوانش، رویداد لحظه‌ای که به‌صورت پیش‌فرض، فاقد تداوم است، شبیه رویداد تداومی رفتار می‌کند، به‌عبارت دیگر روی آن تمرکز می‌شود تا به‌صورت رویدادی تداومی مشاهده شود. محمولی که این رویداد را توصیف می‌کند، همچون فعلی پویا و زمان‌بر عمل می‌کند و کاربرد آن به‌صورت استمراری مناسب خواهد بود (جمله ۱۷).

۱۷. اواخر نمایش شاه‌لیر، بمب دارد منفجر می‌شود، بدن قادر به حرکت نیست (سایت راهبردهای نمایشی). سومین تفسیر، «خوانش تکراری»^۳ است که بیشتر در مورد افعال لمحهای، مانند جمله (۱۸)، مصداق دارد. افعال لمحهای، شبیه افعال لحظه‌ای، تداوم کوتاه دارند، ولی تغییر حالت پایداری ندارند؛ مثلاً چراغ، قبل از چشمک‌زدن، خاموش و بعد از چشمک‌زدن هم خاموش است و تغییر پایداری در آن ایجاد نمی‌شود. در زبان فارسی، فعل لحظه‌ای با نمود استمراری، می‌تواند به تکرار یک فعل در گستره زمانی مشخص اشاره کند؛ مانند جمله (۱۸) که ساختار فعل، مفهوم تکرار را می‌رساند.

۱۸. گفت که هنوز چراغ داشت چشمک می‌زد و اجازه‌نداشتی راه‌بیافتی (سایت کام، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱).

چهارمین تفسیر، خوانش «استمرار در آینده»^۴ است که به تحقق فعل در آینده اشاره می‌کند. جمله (۱۹) نمونه‌ای از این کاربرد است که در آن استفاده از نمود استمراری برای اشاره به رویدادی است که به‌صورت برنامه‌ریزی شده و یا پیش‌بینی شده در آینده انجام خواهد گرفت. این فعل، که جزء افعال لحظه‌ای - نقطه‌اوجی است، به قریب‌الوقوع بودن تحقق محمول «رسیدن» اشاره می‌کند.

۱۹. توی راهیم، داریم می‌رسیم (مکالمه روزانه).

پنجمین تفسیر، «خوانش گزارشی»^۵ است. این خوانش، زمانی ممکن است که به‌عنوان مثال گوینده، اتفاقی را که در یک فیلم در حال مشاهده است، برای شنونده‌ای در جای دیگر بیان می‌کند. در جمله (۲۰) گوینده، آنچه را که شاهد است، برای فرد دیگری گزارش می‌دهد.

۲۰. مرد عنکبوتی دارد از پنجره می‌پرد پایین (تماشاگر فیلم).

3. Martin

4. slow-motion (camera) reading

3. iterative reading

4. futurate progressive reading

5. commentary reading

هادلستون (۲۰۰۲: ۱۲۱) سه عامل را در تغییر فعل لحظه‌ای به فعل کنشی مؤثر می‌داند که عبارتند از: «تکرار، افعال لحظه‌ای قابل گسترش و آغاز رویداد». با توجه به این که افعال لمحهای، زیرمجموعه‌ای از افعال لحظه‌ای هستند، کاربرد این افعال با نمود استمراری، مفهوم تکرار دارد. جمله (۲۱) نمونه‌ای از این کاربرد است. ۲۱. دختر کوچک همسایه‌مان یک ساعت است پشت در خانه ما ایستاده و دارد در می‌زند (سایت در حاشیه، ۵ مرداد ۱۳۹۹).

افعال لحظه‌ای قابل گسترش، افعالی هستند که با داشتن روند گسترشی، به نقطه اوج عمل منجر می‌شوند. در جمله (۲۲)، فعل «یافتن» شامل مرحله جستجو برای رسیدن به نتیجه نهایی، که همان یافتن موضوع است، می‌باشد. به عبارت دیگر، افعال لحظه‌ای قابل گسترش، افعالی پویا با ترکیبی از مشخصه‌های [-ایستایی، +کرانمندی، - لحظه‌ای] هستند.

۲۲. گفتیم (کتاب) رو داریم پیدا می‌کنیم و نیازی به کمک نیست (وبلاگ شهروند مریخی، ۲۵ مرداد ۱۳۹۶). عامل سوم، «آغاز رویداد» است. فعل در جمله (۲۳) به شروع رویداد اشاره می‌کند و بنابراین به‌عنوان فعل پویایی در نظر گرفته می‌شود که مشخصه [-لحظه‌ای] دارد. ساخت این فعل لحظه‌ای - رویدادی به درشرف انفجار بودن نارنجک اشاره می‌کند.

۲۳. یکی از بچه‌ها ضامن یک نارنجک را کشید و گذاشت وسط جمع... یکی از بچه‌ها که دید راستی راستی نارنجک دارد منفجر می‌شود، ... آن را به جایی بی‌خطر پرتاب کرد و صدای انفجار بلند شد (روزنامه شرق، ۱۸ دی ۱۳۹۷).

آنچنان که در داده‌های بالا نشان داده شد و برخلاف برخی پژوهش‌ها که به استمرارپذیر نبودن افعال لحظه‌ای اشاره کرده‌اند، این افعال می‌توانند در مواردی، خوانش‌های مختلفی با نمود استمراری داشته باشند که به مصادیقی از آن اشاره شد.

۴-۴- افعال پایا و نمود استمراری

افعال پایا دارای دو زیررویداد فرایند و انتقال هستند و نمود استمراری در آنها را می‌توان به زیررویداد فرایند نسبت داد. «یخ‌زدن» و «یادگرفتن» در جمله‌های (۲۴) و (۲۵) به تغییر حالت دلالت می‌کنند. در رویداد «یخ‌زدن» دو مرحله قابل تمایز است، یکی مرحله‌ای که آب، یخ‌نزده و دیگری، مرحله‌ای که به واسطه انتقال و ورود به آن، آب به‌طور کامل یخ‌زده است. ورود از مرحله فرایند به مرحله انتقال، نیازمند گذر مدت زمانی است که می‌تواند کوتاه یا بلند باشد و در واقع استمرار این افعال به مرحله فرایند آنها مرتبط است و به همین دلیل است که افعال پایا، قابلیت استفاده به‌صورت نمود استمراری را دارا هستند. در جمله (۲۴) استمرار در رویداد، به مرحله فرایند آن اشاره می‌کند. در جمله (۲۵) نیز استمرار محمول، به در جریان بودن فرایند یادگیری اشاره می‌کند؛ زمانی که مرحله فرایند صورت بگیرد و انتقال حالت از مرحله قبل از یادگیری به مرحله یادگیری انجام شود، می‌توان گفت که این کنش تحقق یافته است.

۲۴. هوا خیلی سرد شده؛ لوله آب دارد یخ می‌زند (مکالمه روزانه).

۲۵. دختر کوچک خانواده، از همان لحظات ابتدایی دارد زبان انگلیسی یاد می‌گیرد (خبرگزاری دانشجو، ۶ آبان ۱۳۹۰).

افعال پایا دارای نقطه پایان هستند و تا زمانی که این نقطه پایان تجلی پیدا نکند، نمی‌توان گفت که فعل به‌طور کامل تحقق یافته است. رسیدن به نقطه پایان، همان‌گونه که در داده‌ها مشخص است، نیازمند گذر زمان است و استمرار در این افعال به در جریان بودن روند برای رسیدن به نتیجه نهایی اشاره می‌کند.

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر باهم‌آیی نمود استمراری با انواع طبقات فعلی مورد بررسی قرار گرفته است. نمود استمراری، به روند در جریان محمول اشاره می‌کند و در مورد طبقات واژگانی، خوانش‌های متفاوتی دربردارد. در این زمینه، با توجه به مشخصه مشترک پویایی در افعال کنشی و پایا و از طرف دیگر الزام وجود مشخصه پویایی در نمود استمراری، کاربرد این افعال با نمود استمراری در بالاترین درجه باهم‌آیی قرار دارد؛ در حالی که افعال ایستا در پایین‌ترین درجه باهم‌آیی قرار می‌گیرند و افعال لحظه‌ای نیز می‌توانند خوانش‌های مختلفی در این ساخت داشته باشند. هرچند افعال ایستا معمولاً فاقد استمرار تلقی می‌شوند، ولی با ارائه داده‌هایی از زبان فارسی، نشان دادیم که عواملی از جمله، اشاره به تحقق فعل در گستره زمانی محدود، نگرش رویدادی به فعل و بازتفسیر فعل به‌صورت پویا باعث می‌شود که فعل ایستا قابلیت استمرار پیدا کند؛ به‌عنوان مثال، در جمله «دارم درک می‌کنم» نقش آگاهانه فاعل، فعل را از حالت ایستایی به پویایی تغییر داده است و استمرار آن را ممکن ساخته است. علاوه بر این قرار گرفتن در موقعیت‌های فراز و فرود و کنشگری فاعل نیز در اتخاذ روند استمرار در افعال ایستا، مؤثر هستند. در جمله «کم‌کم دارم می‌شناسمت»، موقعیت «فراز و فرود» که با توجه به قید تدریجی «کم‌کم» ایجاد شده، کاربرد فعل به‌صورت استمرار را ممکن ساخته است. با ارائه داده‌هایی از افعال کنشی در زبان فارسی، دریافتیم که به‌دلیل تناسب در مشخصه‌ها، باهم‌آیی افعال کنشی و نمود استمراری بیش از سایر طبقات فعلی است و این تعامل برای بیان استمرار عمل، فرافکنی اشاری و توازی دو کنش در گستره‌ای از زمان معاصر، و نه صرفاً در زمان گفتار، به‌کار می‌رود. به‌عنوان مثال جمله «بعد از ظهر دارم می‌روم خرید» به فرافکنی اشاری این ساخت اشاره می‌کند، در حالی که «دارم کتاب می‌نویسم» با توجه به بافت جمله، می‌تواند زمان گفتار یا گستره‌ای از زمان معاصر را دربر بگیرد. افعال لحظه‌ای به‌دلیل تداوم بسیار کوتاه، معمولاً فاقد استمرار در نظر گرفته می‌شوند، ولی همان‌گونه که در داده‌هایی از زبان فارسی نشان دادیم، این افعال در نمود استمراری می‌توانند خوانش‌هایی از جمله خوانش روند مقدماتی، حرکت آهسته، خوانش تکراری، فرافکنی اشاری و خوانش گزارشی را به‌نمایش گذارند؛ وجود سه عامل در تظاهر این خوانش‌ها مؤثر است که عبارتند از اشاره به تکرار عمل، افعال لحظه‌ای قابل گسترش و آغاز رویداد. افعال لحظه‌ای - نقطه‌اوجی در نمود استمراری، مانند «مهمان‌ها دارند می‌رسند»، به قریب‌الوقوع بودن عمل و افعال لحظه‌ای - رویدادی، مانند «گلدان دارد می‌افتد»، به درشرف وقوع بودن عمل اشاره می‌کنند. افعال پایا به‌دلیل تداوم داشتن، قابلیت استمرار دارند و این استمرار، معمولاً به زیررویداد فرایند آنها مربوط می‌شود؛ «دارم زبان فرانسه یاد می‌گیرم»، به استمرار و در

جریان بودن مرحله فرایند یادگیری اشاره می‌کند و متضمن این نکته است که یادگیری هنوز کامل نشده است. بنابراین، تعامل نوع عمل با نمود استمراری می‌تواند با خوانش‌های مختلفی همراه باشد و در تعیین نوع خوانش عواملی چون، معنای واژگانی فعل، وجود قید و بافت جمله تأثیرگذار هستند.

منابع

- اکاتی، فریده و عطاالله سنجولی (۱۳۹۷). «نمود استمراری در زبان فارسی براساس نظریه پیش‌نمونی»، *مجله زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)*، سال دهم، شماره ۲۹: ۲۱۹-۲۴۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زیان‌شناختی فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دستلان، مرتضی و همکاران (۱۳۹۵). «نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو برپایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۳، پیاپی ۳۱: ۶۹-۸۶.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳). «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال اول، شماره ۲: ۶۴-۱۰۰.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*، تهران: نشر مرکز.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «نمود استمراری در فارسی معاصر»، *فنون ادبی*، سال ۴، شماره ۱: ۷۹-۹۲.
- طبعی، مریم و همکاران (۱۳۹۴). «بررسی نمود استمراری و تام در زبان اشاره ایرانی»، *پژوهش‌های زیان‌شناسی*، سال ۷، شماره ۱، شماره ترتیبی ۱۲: ۶۵-۷۶.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: سروش.
- فضیلت، محمد و همکاران (۱۳۹۷). «نمود استمراری در فارسی دری افغانستان»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، دستور، شماره ۱۴: ۳-۱۶.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*، تهران: انتشارات سمت.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمایی، تهران: نشر مرکز.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، *ادب پژوهی*، شماره ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- ویسی، صا، رحمان و سلیمانی، حبیب (۱۳۹۸). «عملگرهای ناقص ساز در زبان فارسی: رویکردی شناختی»، *پژوهش‌های زیان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، دوره ۱، شماره ۹: ۲۶۹-۲۹۸.
- Bach, E. (1986). "The Algebra of Events", *Linguistics and Philosophy*. 9, 5-19.
- Baker, C. L. (1995). *English Syntax*, 2nd edition. Cambridge, MA: MIT Press.
- Biber, D., S. Johansson, G. Leech, S. Conrad and E. Finegan. (1999). *Longman Grammar of Spoken and Written English*. London: Longman.
- Brinton, L. J. (1988). *The Development of English Aspectual Systems: Aspectualizers and Post- Verbal Particles*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bybee, J and Ö. Dahl. (1989). The Creation of Tense and Aspect Systems in the Languages of the World. *Studies in Language* 13: 51-103.

- Bybee, J. L. (2003). "Aspect". In: Frawley, W.J. (ed.) *International Encyclopedia of Linguistics. Second Edition*. Oxford: OUP. 157-158.
- Carlson, L. (1981). "Aspect and Quantification". In P. Tedeschi and A. Zaenen (Eds.), *Tense and Aspect*, Volume 14 of *Syntax and Semantics*, pp.31. New York: Academic Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1987). *The world's Major Languages*. London: Routledge.
- Dahl, Ö. (1985). *Tense and Aspect Systems*. Oxford: Blackwell.
- Davari, Sh. And M. Naghzyguy-Kohan. (2017). The Grammaticalization of Progressive Aspect in Persian. In: *The Grammaticalization of Tense, Aspect, Modality and Evidentiality: A Functional Perspective*. Hengeveld, Kees, Narrog, Heiko and Olbertz, Hella (Eds). Series: Trends in Linguistics. Studies and Monographs. Amsterdam: De Gruyter Mouton.
- Declerck, R. (1991). *Tense in English: Its structure and Use in Discourse*. London: Routledge.
- Denison, D. (1998). *Syntax, the Cambridge History of the English Language*. IV: 1776-1997, ed. By Romaine, Suzanne, 92-329, Cambridge: Cambridge University Press.
- Deshores, S. C. and P. Rautionaho. (2018). "The Progressive Versus Non-progressive Alternation: A Semantic Exploration Across World Englishes". *English world-wide*, 39 (3): 309-337.
- Dinni, L and P. M. Bertinetto. (1995). "Punctual Verbs and the Linguistic Ontology of Events". Paper presented at Fact and Events Conference, Trento.
- Dowty, D.R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Kluwer Academic Publisher.
- Evans, V., and M. Green. (2006). *Cognitive Linguistics. An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Filip, H. (1999). *Aspect, Eventuality Types and Nominal Reference*. New York: Routledge.
- Foley, W and R. D. Van Valin. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Greenbaum, S., and R. Quirk. (1990). *A Student's Grammar of the English Language*. London: Pearson English Language Teaching.
- Gyarmathy, Z. (2015). "Achievements, Durativity and Scales". PhD diss., Heinrich-Heine-Universität Dusseldorf.
- Huddleston, R., and G.K. Pullum. (2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Johannsdottir, K. M. (2011). "Aspects of the Progressive in English and Icelandic". PhD diss., University of British Columbia (Vancouver).
- Kanijo, P.S. (2019). "Aspectual Classes of Verbs in Nyamwezi". PhD diss., University of Gothenburg, Göteborg.
- Kranich, S. (2008). "The Progressive in Modern English. A Corpus-based Study of Grammaticalization and Related Changes", Unpublished PhD diss., Freie Universität Berlin.

- Krifka, M. (1989). Nominal Reference, Temporal Constitution and Quantification in Event Semantics. In *Semantics and Contextual Expression*, eds. Renate Bartsch, Johann van Benthem and Peter van EmdeBoas, 75-115. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Lee, S.A. (2015). "Aktionsart, Progressive Aspect and Underspecification". *Linguistic Research*, 32 (1), 151-193.
- Leech, G. and J. Svartvik. (2002). *A Communicative Grammar of English*. London: Longman.
- Leech, G. N, M. Hundt, Ch. Mair and N. Smith. (2009). *Change in Contemporary English: A grammatical Study*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leech, G. N. (2014). *Meaning and the English Verb*. London: Routledge.
- Löbner, S. (2013). *Understanding Semantics*. London: Routledge.
- Mair, Ch. (2006). *Twentieth-century English. History, Variation and Standardization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Martin, F. (2010). "Revisiting the Distinction between Accomplishments and Achievements". In W. de Mulder J. Mortelmans and T. Mortelmans (Eds.), *From Now to Eternity*. Volume 22 of Cahiers, Amsterdam/New York, 43-64. Rodopi.
- Michaelis, L.A. (2004). Type Shifting in Construction Grammar: An integrated approach to aspectual coercion. *Cognitive Linguistics*. 15(1): 1-67.
- Pavey, E. L. (2010). *The Structure of Language, An Introduction to Grammatical Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Payne, T. E. (2011). *Understanding English Grammar: A linguistic introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peck, J., Lin, J., Sun, Ch. (2013). "Aspectual Classification of Mandarin Chinese Verbs: A perspective of scale structure". *Language and Linguistics*. 14(4), 663-700.
- Quirk, R., S. Greenbaum, G. Leech, and J. Svartvik. (1985). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. Longman: New York.
- Römer, U. (2005). *Progressives, Patterns, Pedagogy. A corpus-driven approach to English progressive forms, functions, contexts and didactics*. Amsterdam: John Benjamins.
- Smith, C. S. (1997). *The Parameter of Aspect*. (Second Edition) London: Kluwer Academic Press.
- Smith, N. (2005). A corpus-Based Investigation of Recent Change in the Use of the Progressive in British English. Unpublished PhD diss., Lancaster University.
- Smitterberg, E. (2005). "The progressive in 19th Century English: A Process of Integration". *Language and Computers: Studies in Practical Linguistics* (54). Amsterdam: Rodopi.
- Tavangar, M and M. Amouzadeh. (2006). "Deictic Projection: An Inquiry into the Future-oriented Past Tense in Persian", *Studia Linguistica* 60(1): 97-120.
- Vafaeian, Gh. (2018). Progressive in Use and Contact: A descriptive, areal and typological study with special focus on selected Iranian Languages. PhD diss., Stockholm University, Sweden.
- Van Valin, R. D. and R. J. Lapolla. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1957). "Verbs and Times". *The Philosophical Review*, 66, 143-160.